

بهرام امیراحمدیان^۱

دریای خزر به عنوان دریاچه‌ای مشترک بین ۵ کشور ساحلی دارای ویژگی‌های یک دریای بسته است و با توجه به کنوانسیون حقوق بین الملل دریاها (۱۹۸۲) مسایل آن در قالب کشورهای ساحلی باید تنظیم شود و سازمان ملل در این مورد دخالتی نخواهد داشت. این دریا پس از جنگهای ایران و روس در دهه های اول تا سوم قرن نوزدهم و با شکست ایران از روسیه بر اساس انعقاد قرارداد صلح گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) و عدم امکان بهره‌برداری اقتصادی ایران از آن، عملاً یک دریای روسی بود و حاکمیت ایران به نوار ساحلی در آبهای سرزمینی محدود می شد. قرار داد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی در زمینه رژیم حقوقی و بهره‌برداری اقتصادی بین یک دولت ابر قدرت جهانی و یک کشور ضعیف تنظیم شدند. با وجود مرز دریایی نسبتاً طولانی ۶۵۷ کیلومتری ایران و شوروی در دریای خزر، ایران از نظر تقسیم آنها از بدترین جغرافیا برخوردار است زیرا فاقد عمق نفوذی است و شکل ساحل آن در آستارا و خلیج حسینقلی اندک است.

دریای خزر، بزرگترین دریاچه جهان، نقطه تلاقی آسیای مرکزی، دشتهای جنوبی روسیه، قفقاز و ایران، حوضه‌ای است محصور در خشکی که به آبهای آزاد جهان راه ندارد.^(۱) دریای خزر در شرایط کنونی دریای تعارض و تقابل قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که به عنوان یک پدیده ژئوپلیتیک استثنایی دهه پایانی قرن بیستم، زاییده سیاستهای استعماری امپراتوری روسیه و اتحاد شوروی است که منطقه‌ای حایل بین سه ناحیه کاملاً مجزا را پدید آورده است.

در شرق دریای خزر، «ماوراءالنهر» تاریخی قرار دارد که در دوره امپراتوری روسیه منطقه «زاکاسپی» (ماوراءخزر) و در دوره شوروی «سردنی آزی» (آسیای

۱. دکتر بهرام امیراحمدیان عضو هیأت تحریریه «فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز» است.

مرکزی) نام‌گذاری شده بود. این منطقه با ویژگیهای جغرافیایی بیابانی، قلمرو مسلمانان آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد که بیشتر شامل ترکها و ایرانیها (تاجیکها، بلوچها و کردها) هستند. در شمال شرق دریای خزر کالمیکها در محدوده جمهوری خودمختار کالمیک (در ترکیب فدراسیون روسیه) در قلمرو جغرافیایی بیابانی و استپی کناره‌های خزر زندگی می‌کنند که پیرو آیین بودایی هستند. در غرب دریای خزر منطقه قفقاز قرار دارد که رشته کوههای قفقاز بزرگ آن را در شبه جزیره آبخوران به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرده است. اگرچه رشته کوههای سامور از شاخه‌های فرعی قفقاز مرکزی در شمال مرز جمهوری آذربایجان و داغستان این وحدت را بر هم می‌زند. قفقاز از دیدگاه روس‌ها به دو منطقه کاملاً متمایز «سورو کاوکاز»^۱ (قفقاز شمالی) و «زاکاوکازیا»^۲ (ماوراء قفقاز = قفقاز جنوبی) تقسیم می‌شود. قفقاز به علت تنوع و کثرت اقوام، «سرزمین موزاییک اقوام» نامیده می‌شود. در قفقاز ۵۰ گروه قومی از سه خانواده عمده زبانی «ترک-آلتایی»، «هند-اروپایی» و «ایبر-قفقازی» زندگی می‌کنند. قفقاز با ویژگی سرزمینی کوهستانی، چشم اندازهای متنوع کوهستانی را با چشم اندازهای فرهنگی گوناگون در هم آمیخته و منطقه‌ای منحصر به فرد را به وجود آورده است که از پیچیدگی عجیبی برخوردار است. جمهوری خود مختار داغستان (در ترکیب فدراسیون روسیه) سرزمینی کوهستانی با بیش از ۷۰ گروه و اقوام و لهجه‌های زبانی متنوع از پیچیده‌ترین چشم اندازهای جغرافیایی جهان از بیش از دو هزار سال پیش تا کنون است. دربند، از شهرهای ساحلی این جمهوری همان «باب‌الابواب» است که ترکها به آن «دمیر قاپو» (درب آهنی) می‌گفتند و سدی برای جلوگیری از ورود اقوام مهاجم شمالی به قلمرو ایران و روم بود. در جنوب دریای خزر جلگه حاصلخیز و سرسبز ساحلی ایران قرار دارد که استانهای گیلان و مازندران را تشکیل می‌دهد که اقوام کهن ایرانی گیل و دیلم و کادوسی‌ان در آن زندگی می‌کنند. از برکت وجود کوههای البرز این جلگه

1. Severo Kavkaz

3. Zakavkazia

حاصلخیز منحصر به فرد در آن پدید آمده است. در حالی که به استثنای دلتای رود ولگا در شمال، سواحل شرقی و غربی و شمالی این دریا را بیابانهای خشک تشکیل می دهد. روسیه با دشت‌های هموار در شمال دریای خزر از دیگر ویژگی‌ها و مناظر و چشم اندازهای متنوع این دریاست.

در حاشیه این دریا ملل گوناگونی در فرآیند تاریخ آن تاثیر گذار بوده و تاریخ منطقه را تشکیل داده‌اند. این دریا از دوران باستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. خزرها که اقوام جنگجوی شمال غربی دریا بودند طی سده‌های مختلف آرامش ساکنان اطراف آن را در غرب برهم می زدند و نام آنان تاکنون بر این دریا باقی مانده است. ایرانیها در جنوب، ترکها (ترکمنها و قزاقها) در شرق، شمال (تاتارها) غرب (قوموقها)، جنوب غربی (آذریها) و قفقازها در غرب، از جمله ملل و اقوامی هستند که در طول تاریخ شکل گیری چشم انداز انسانی پیرامون دریای خزر نقش داشته اند و هم اکنون در عرصه جغرافیایی این دریا حضور دارند. در طول قرن شانزدهم میلادی، عثمانیها با اشغال سواحل غربی این دریا توانسته بودند ارتباط مستقیم خود را از طریق این دریا با اوزبکان در شرق برقرار و ایران را در محاصره دو جانبه شرقی و غربی قرار دهند. حضور روس‌ها در اوایل قرن هیجدهم میلادی در سواحل شمالی، سپس شرقی و بعدها غربی، در راستای برآورده کردن وصیتهای پتر کبیر و نتایج جنگهای ایران و روسیه در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، تضعیف ایران و عثمانی و در نهایت تضعیف ملل مسلمان منطقه را بدنبال داشت که در نتیجه منجر به تقویت و حضور دائمی روس‌ها در منطقه شد که با انعقاد قرارداد صلح گلستان در ۱۸۱۳ و ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ ایران را از دسترسی آزاد و مقتدرانه در دریای خزر باز داشت و روسیه و سپس شوروی یک‌ه تاز عرصه جغرافیایی و نظامی این دریا شد.

ویژگی‌های طبیعی دریای خزر

دریای خزر (کاسپین)، بزرگترین دریاچه جهان در مرز بین آسیا و اروپا، در شمال ایران و در محل تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران واقع شده و سواحل غربی آن، حد شرقی قفقاز را

تشکیل می دهد. طول دریای خزر از شمال به جنوب ۱۲۰۴ کیلومتر، عرض متوسط آن ۳۲۰ کیلومتر و طول خط ساحلی آن ۶۵۰۰ کیلومتر است. از این مقدار ۶۵۷ کیلومتر ساحل ایران، ۸۲۰ کیلومتر ساحل جمهوری آذربایجان، ۱۹۰۰ کیلومتر ساحل قزاقستان، ۱۷۶۸ کیلومتر مربوط به ترکمنستان و ۱۳۵۵ کیلومتر بقیه ساحل روسیه است.

مساحت دریای خزر (بدون در نظر گرفتن خلیج قره‌بوغازگول) $۳۷۶/۵$ هزار کیلومتر مربع است (در سال ۱۹۷۰) (در سال ۱۹۲۹ مساحت آن برابر ۴۲۲ هزار کیلومتر مربع بود). سطح دریای خزر در سال ۱۹۸۵ حدود $۲۸/۳$ متر، پایین‌تر از سطح دریای آزاد بوده است.

مهمترین خلیج‌های خزر عبارت‌اند از: قیزلار^۱ در شمال، مانقشلاق^۲، قازاخ^۳، قارابوغازگول^۴، ترکمن‌باشی^۵، ترکمن در شرق، آقراخان، قیزیل‌آغاج در غرب و انزلی و گرگان در جنوب. دریای خزر حدود ۵۰ جزیره بزرگ و کوچک دارد که کل مساحت آن حدود ۳۵۰ کیلومتر مربع است.

حدود ۱۵۰ رودخانه بزرگ و کوچک به دریای خزر می‌ریزد که بزرگترین آن عبارت‌اند از:

ولگا^۶، امبا^۷، اورال^۸، تیرک^۹، سولاک^{۱۰}، سامور^{۱۱}، کُر^{۱۲}، سفیدرود، گرگان و اترک.

سواحل دریای خزر جلگه‌های رسوبی است. در پاره‌ای نقاط، سواحل دلتایی (از جمله

دلتاهای ولگا، اورال، تیرک، سفیدرود و کُر) گسترده شده است. سواحل دریای خزر عموماً اراضی

پست و جلگه‌ای است که بسیاری از قلمرو آن پایین‌تر از سطح دریای آزاد است. مهمترین

شبه‌جزیره‌های دریای خزر عبارت‌اند از: آبشوران^{۱۳} (آپشرون)، مانگیستان^{۱۴} (مانقشلاق)،

- | | |
|----------------|----------------------------|
| 1. Ghizlar | 2. Manqishlaq |
| 3. Ghazakh | 4. Qaraboqaz Gol |
| 5. Tukmanbashi | 6. Volga |
| 7. Emba | 8. Ural |
| 9. Terek | 10. Sulak |
| 11. Samur | 12. Kura |
| 13. Abshuran | 14. Mangistau (Manqishlaq) |

بوزاچی^۱، چچن^۲، اوغورچی^۳، کولالی^۴، چله‌کن^۵. حجم آب دریای خزر برابر ۷۶۰۰ میلیارد مترمکعب است.

دریای خزر به عنوان منطقه‌ای ژئوپلیتیک

ادامه سیاستهای توسعه طلبانه روسیه و سپس شوروی برای جبران ضعف ژئواستراتژیک روسیه سبب پیدایش منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر در طول دوره «جنگ سرد» شد که بیشترین ضربه را بر ایران وارد کرد. در این دوره، با وجود مرز طولانی ایران و شوروی در این دریا، مبادلات دریایی دو کشور در حد بسیار اندک و آنهم در بندر انزلی صورت می‌گرفت که بیشتر به مبادلات کالایی اختصاص داشت و رفت و آمد مسافر در سطح بسیار ناچیزی صورت می‌گرفت.

با وجود مشترکات دینی و فرهنگی بین ملت مسلمان ایران با ملل جمهوری‌های پیرامون دریای خزر در آسیای مرکزی و قفقاز از جمله داغستان در ترکیب روسیه، هیچگونه ارتباطی بین مردم دو سوی دریا وجود نداشت.

اگرچه در دوره تزارها و حتی دوره شوروی، به ایران به عنوان دروازه دسترسی به «آبهای گرم جنوب»^(۲) نگریسته می‌شد و در استراتژی‌های امپراتوری روسیه و اتحاد شوروی از اهمیت خاصی برخوردار بود ولی در چارچوب مناسبات بین‌المللی و تقسیمات ژئواستراتژیک جهان در دوره جنگ سرد، دستیابی شوروی به این امکان آرزویی محال بود. به همین سبب اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ در اوایل سال ۱۹۸۰ گزینه‌ای برای شوروی در خروج از «محاصره‌سازی»^۱ ژئواستراتژی دریایی بود که سرانجام به «ویتنام شوروی» تبدیل شد.

1. Buzachi
3. Uqurchi
5. Cheleken
6. Containment

2. Chechen
4. Kulali

اینک نقش برتر موقعیت ژئوپلیتیک ایران برای دریای خزر و ملل پیرامون آن حائز اهمیت است. گشایش گذرگاههای مرزی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در بنادر دریای خزر، دنیای جدیدی را بر روی جمهوری‌های پیرامون گشوده که از طریق این دریا می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اتصال راه آهن سراسری ایران به شبکه راه آهن آسیای مرکزی و سرمایه‌گذاری‌های عظیم ایران در زیربنای حمل و نقل، مانند پایانه‌ها، بنادر، راه آهن، شبکه راههای زمینی ارتباطی، انبارها، سردخانه‌ها، گذرگاههای مرزی، توسعه گمرک و موارد دیگری از این قبیل، امکانات ارتباطی گسترده‌ای را برای این کشورها در ارتباط با جهان خارج فراهم آورده است، امکاناتی که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز سالهای متمادی در آرزوی دستیابی به آن بودند.

حوزه خزر در دوران جنگ سرد و پس از آن

حوزه دریای خزر در دوره جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۸۹) جزو مجموعه امنیتی همه جانبه اتحاد شوروی بود. تاجایی که اتحاد شوروی حتی به قرارداد دوجانبه ۱۹۲۰ و ۱۹۴۱ بین ایران و شوروی نیز در رابطه با نظارت، دخالت و بهره‌برداری از سطح و عمق، هیچگونه توجهی به ایران (طرف مقابل) نداشت و کماکان از افق دریای خزر نسبت به سواحل ایران تا منتهی‌الیه بخش شمالی، نظارت و دخالت همه جانبه داشت. کما اینکه ناوگان اتحاد شوروی از طریق طرح علی‌یف بین دریای سیاه و دریای خزر، بدون نظارت و دخالت هیچ کشوری، رفت و آمد می‌کرد. در این دوره با وجود عدم تحدید حدود مرزهای دریایی بر اساس قراردادهای مورد اشاره، بزعم اتحاد شوروی مرزهای دریایی ایران خط مستقیمی بود که از آستارا تا خلیج حسینقلی کشیده می‌شد.

بهره‌برداری از نفت حوزه خزر تحت نظارت کامل شوروی بود، ولی در دهه اخیر، برای آنکه سه کشور اطراف دریای خزر که جزو محدوده سیاسی و امنیتی اتحاد شوروی بود و در حقیقت جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان، به منظور تحدید حدود دریای خزر و

محدوده بهره‌برداری آنها، با نظارت دولت مرکزی شوروی تحدید حدود شده بود هنوز هم این سه کشور براساس همان تحدید حدود آنها با همان مرزهای سابق عمل می‌کنند. از آنجا که کشورهای حوزه خزر و در راس آن ترکمنستان و جمهوری آذربایجان دارای منابع انرژی متفاوتی بوده‌اند، به این معنی که ترکمنستان متکی به گاز و جمهوری آذربایجان متکی به نفت بود، لذا اتحاد شوروی سابق به منظور حفظ ملاحظات استراتژیک، نیازهای این کشورها را از لحاظ انرژی با امکانات دیگری، طرح‌ریزی کرده بود. یعنی تاسیسات ترکمنستان با نفت جمهوری آذربایجان و تاسیسات جمهوری آذربایجان با گاز ترکمنستان می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. این ملاحظات استراتژیک در یک برنامه‌ریزی متمرکز مرکزی وابسته به مسکو طراحی می‌شد تا هیچکدام از این جمهوری‌ها نتواند به‌طور مستقل و جداگانه به حیات اقتصادی و استراتژیک خود ادامه دهد. اکنون این جمهوری‌ها قصد آن دارند که زیرساختهای اقتصادی و استراتژیک دوره شوروی خود را تغییر دهند. در وهله اول، این تغییرات نیازمند سرمایه‌گذارهای بسیار است که خود این جمهوری‌ها فاقد منابع مالی و درآمدی کافی هستند. بنابراین این تفکر ژئواستراتژیک موجب تحمیلات ژئوپلیتیک شده که هنوز هم اثرات آن ادامه دارد. به این معنی که تا زمانی که نظارت همه جانبه، با شوروی بود، این جمهوری‌ها بطور سیستماتیک مکمل یکدیگر بودند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، همه جمهوری‌ها نسبت به هم مطالبات و بدهیهایی دارند و در حقیقت به یکدیگر بدهکارند. این موضوع بنوبه خود، نظارت مجدد روسیه را طلب می‌کند. در نتیجه همه این جمهوری‌ها دچار خلاء ژئوپلیتیک شده‌اند. همین خلاء ژئوپلیتیک است که رهبران این کشورها را ناچار می‌سازد که در پرداخت و دریافت خود در استمرار خط لجستیک انرژی به روسیه متوسل شوند و با دخالت روسیه، به پرداخت بدهی‌های معوقه خود بپردازند. اصطلاح پرده آهنین که توسط چرچیل مطرح شد، همین ویژگی ژئوپلیتیک آنهاست. این ویژگی ژئوپلیتیک در کلیه شئونات جماهیر به اشکال مختلف تاثیر گذاشت. بنابراین نمی‌توان اساساً این جمهوری‌ها را حتی در مقیاسهای کوچک، در دوران جنگ سرد، مستقل به حساب آورد. زیرا هنگامی که توزیع مواد مصرفی انرژی آنها متأثر از یک تفکر استراتژیک بود،

مسائل سیاسی - اقتصادی، فرهنگی، نظامی و منابع محیطی آنها بالطبع بیشتر تحت تأثیر این تفکر قرار می‌گرفت.

توزیع صنایع این جمهوریه‌ها در دوره جنگ سرد، صد در صد تحت تأثیر ژئواستراتژی شوروی بود ولی پس از فروپاشی وضع دگرگون شد. اکنون این منطقه با دو پدیده‌ی اساسی روبروست. یکی تغییر مرزهای خاورمیانه سنتی است که علت اساسی آن به استقلال رسیدن نسبی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز است و محور این تغییر و تحول، چیزی جز انرژی نبود. یعنی همان عامل ژئوپلیتیک که صد سال است خاورمیانه بر محور آن حرکت می‌کند و نظام‌های سیاسی و اقتصادی آنها کاملاً متغیری است از نفت و انرژی. در نتیجه تغییر اول، مهمترین تحول، تحول ژئوپلیتیک است، زمینه تشدید، تضعیف و تقویت، یا هر نوع تغییر و تحول در این منطقه از یک سو متأثر از تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خاورمیانه و از سوی دیگر متأثر از استراتژی تأمین یا فروش انرژی است. امروزه استراتژی تأمین یا فروش انرژی، ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز را با توجه به اهداف محلی، منطقه‌ای و جهانی‌اش، مدام به این سو و آن سو می‌کشد. تحولات پی‌درپی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به جهت وجود منابع عظیم انرژی است که همچون سرابی حکام این جمهوریه‌ها را به این تفکر واداشته که رفاه و سعادت و پیشرفت واقعی آنها در پیوستن به غرب است و همه آنها، منافع ملی خود را در پیوند با غرب جستجو می‌کنند. از آنجا که مسأله امنیتی آنان، بیشتر به روسیه وابسته است دچار شک و تردید شده‌اند. همچنین، بعد از جنگ سرد، دیگر مسأله امنیت، مقوله‌ای مجرد و انتزاعی نیست و حداقل پنج وجه جداگانه و در عین حال بهم پیوسته پیدا کرده است، بنابراین با تقابل مسائل ژئواکونومیک (نفت و گاز) و ژئواستراتژیک (امنیت روسیه) روبرو شده‌اند. به همین علت است که نخستین سندی که روسیه بعد از فروپاشی شوروی منتشر کرد و به نام سند «۹۳» نامگذاری شد، هدفش ایجاد یک پیوند امنیتی ناگسستنی با جمهوری‌های به‌ظاهر مستقل بود و در آن سند بود که جمهوری‌ها تقبل کردند مسایل امنیتی خود را با نظارت روسیه انجام دهند. هر جمهوری که در این راستا اسیر شک و تردید شده و در راستای اهداف پیمان حرکت نکرد،

دچار اشکال شد. بحران قره‌باغ در جمهوری آذربایجان به جهت خروج آن جمهوری از جامعه کشورهای همسود، بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان نیز بدلیل مشابه، از تبعات عدم رعایت قواعد بازی از سوی آنها بود. در مقابل، غربی‌ها و تعدادی از کشورهای مسلمان، (از جمله ترکیه و عربستان) مسأله چین را به وجود آوردند. ابتداء روسیه اجازه داد که چین اقدام کند و سپس به مقابله با آن برخاست.

در آوریل ۱۹۹۹، روسیه دکترین نظامی جدید خود را منتشر کرد و پاره‌ای از مفاد دکترین ۱۹۹۳ خود را تغییر داد و با صراحت اعلام کرد که تأمین امنیت روسیه فقط و فقط در مرزهای شوروی سابق امکان‌پذیر است. بدنبال این تصمیم، رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی در تاشکند و عشق‌آباد، توافقنامه‌ای را امضاء کردند که در آن به صراحت قید شده بود که هرگاه به هر نحوی مرزهای این جمهوری‌ها چه در داخل و چه از خارج دچار تغییر شود، فدراسیون روسیه ملزم به دخالت نظامی است. از سوی دیگر هرگاه منافع یک فرد روس تبار ساکن در هریک از جمهوری‌ها به هر نحوی تهدید شود، روسیه خود را مجاز می‌داند که دخالت کند. بنابراین ملاحظه می‌شود که در حقیقت این ژئوپلیتیک روسیه است که باز شده ولی ژئوپلیتیک این جمهوری‌ها مجدداً بسته شده است و به ظاهر باز نشان داده می‌شود. زیرا هر نوع توافق این کشورها باید از فیلتر روسیه عمل شود. البته نباید این مسأله را از نظر دور داشت که این یک تعبد استراتژیک است. جای شک و شبهه هم ندارد و هر کشور دیگری هم بجز روسیه ناگزیر است از این استراتژی تبعیت کند.

عامل دیگری که این منطقه با آن روبرو و ژئوپلیتیک آنرا به ژئوپلیتیک لرزان^۱ تبدیل کرده است، مسأله اسلامگرایی می‌باشد که این حوزه هم تحت فشار همسایه شرقی خود (چین) است که در خارج از فضای استراتژیک قرار دارد و هم تحت فشار همسایه شمالی خود (روسیه) است که در فضای استراتژیک آن واقع است. در این موقعیت و شرایط حساس روسیه و چین به

1. Trembling Geopolitic

هدف مشترکی رسیده‌اند. در نتیجه خود بخود فضای ژئوپلیتیک این جمهوری‌ها تحت تأثیر اهداف استراتژیک چین و روسیه، از هر طرف تحت فشار است. به زعم روسیه، چون آسیای مرکزی منطقه‌ای محصور در خشکی است، روسیه آنرا حیاط خلوت خود می‌داند و نیک آگاه است که به علت وجود دریای خزر و دوری این منطقه از آبهای آزاد، غرب نمی‌تواند از نظر ژئواستراتژیک تأثیری در آنجا داشته باشد. به همین سبب روسیه شرایط حضور اقتصادی و سرمایه‌گذاری غرب را در این منطقه بلامانع می‌داند. زیرا این منطقه نیاز به سرمایه‌گذاری برای توسعه دارد که روسیه توانایی آنرا ندارد و این امر به عهده غرب گذاشته شده است. روسیه هرگاه بخواهد در این منطقه وارد عمل شده و ترتیبات مورد نظر را بدهد، توانائی آنرا دارد. هنوز هم هارتلند در جای خود استوار است و روسیه و چین به عنوان یک واحد عمل می‌کنند و سرزمین هارتلند را در اختیار دارند. نزدیکی روسیه و چین و اخیراً سیر تحول و پیشرفت این نزدیکی، موازنه قدرت جهانی را برهم زده است. تئوری اتحاد استراتژیک چین، روسیه و هند، آسیا را به قدرت برتر جهانی تبدیل خواهد کرد. در این راستا تحولاتی در حال شکل‌گیری است که جهان را به سوی چند قطبی شدن هدایت می‌کند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که پس از جنگ سرد ژئوپلیتیک کشورهای دارای منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر در یک صحنه بیم و امید قرار گرفته‌اند. بیم از آن دارند که اگر تهدید نظامی بشوند، هیچ کشوری بجز روسیه نمی‌تواند به آنها کمک کند و امید از اینکه فعلاً از آزادی عمل برای مشارکت با غرب در پروژه‌های اکتشاف، استخراج و فروش نفت برخوردارند و در بین این جمهوری‌ها، جایگاه ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان به نحوی است که قدری جسورانه‌تر عمل می‌کند. این به دو دلیل است. اولاً جمهوری آذربایجان به محدوده استراتژیک اروپا چسبیده است (از طریق گرجستان). دوم آنکه حوزه ژئوپلیتیک خزر آنرا از آسیای مرکزی جدا کرده است. این شرایط برای جمهوری آذربایجان زمینه مساعد ژئوپلیتیک فراهم کرده است و به همین سبب ناتو به خود اجازه داده است که در باکو دفتر نمایندگی دایر کند.

گرچه رهبران این جمهوری‌ها ناگفته آرزوی عضویت در ناتو را دارند ولی این واقعیت را

درک نکرده‌اند که ناتو می‌خواهد امتیازات سیاسی بگیرد، هدف نظامی ندارد و می‌داند که در اینجا منافع نظامی ندارد و می‌خواهد از روسیه هم امتیاز بگیرد.

در سال ۱۹۹۷ طبق یک سند غیرمکتوب، کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا و یلتسین رئیس جمهور وقت روسیه بطور ضمنی توافق کردند هر دو قدرت برای خود مناطق عاری از دخالت را رعایت کنند که حوزه قفقاز برای روسیه و اروپای شرقی برای غرب باشد و به عنوان حیاط خلوت همدیگر، در آنجا دخالت نکنند. غربی‌ها این توافق را نادیده گرفته‌اند و به بهانه‌های مختلف، منطقه را از این وضعیت صلح اجباری (شرایط کنونی) یا صلح سرد، خارج می‌کنند.

بنابراین باید منتظر عکس‌العمل روسیه در آینده بود. این موضوع قابل پیش‌بینی است که هر روز که می‌گذرد، استراتژی آنها در وجوه مختلف غیر قابل انعطاف می‌شود و در حال مقاومت هستند. به طوری که در رابطه با مسایل نظامی (برنامه ضد موشکی اخیر آمریکا) عکس‌العمل نشان دادند. لذا ملاحظه می‌شود که در دوران جنگ سرد و پس از آن، منطقه با مسایلی روبروست که کاملاً با یکدیگر مغایرت دارد و در عین حال در یکجا بهم‌گرفته خورده‌اند و این مسأله بیانگر این واقعیت است که جهان با تجزیه قلمروهای ژئواستراتژیک و ترکیب مناطق ژئوپلیتیک مواجه است. یعنی مناطق ژئوپلیتیک از ۱۰ به ۵ منطقه تبدیل می‌شوند. موضوع مذکور بیانگر این است که نظریه برژینسکی در کتاب «بازی بزرگ شطرنج»^۱ این واقعیت را تأیید می‌کند. اکنون اوراسیا صفحه شطرنج قرن ۲۱ است. حرکت مهره‌های شطرنج در خاورمیانه جدید، که مجموعه‌ای از خاورمیانه سنتی و حوزه خزر (آسیای مرکزی و قفقاز) است اهمیت بسیار دارد. بدین ترتیب انطباق کاملی بین مناطق ژئوپلیتیک و قلمروهای ژئواستراتژیک ملاحظه می‌شود. بی‌دلیل نیست که آقای برژینسکی معتقد است که قلمروهای ژئواستراتژیک برخلاف دوران جنگ سرد که بر محور نظامی‌گری شکل گرفته بود، می‌خواهد بر محور انرژی شکل بگیرد. پیامد چنین تغییر و تحولی در مرزهای ژئوپلیتیک، کمرنگ شدن نظامی‌گری است و در مقیاس

منطقه‌ای توانایی ندارد و در مقیاس جهانی امکان ندارد. وقتی این دو قلمرو بر روی هم افتادند جنگی روی نمی‌دهد (زیرا کسی با خودش جنگ نمی‌کند) و معنی هم ندارد. ایران در شرایط حاضر دارای موقعیت بین‌المللی است، یعنی اینکه موقعیت آن تغییر می‌کند.^(۳)

اهمیت جهانی دریای خزر

منطقه دریای خزر، برای بازار جهانی اهمیت دارد، زیرا این منطقه دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است که به تازگی توسعه کامل آنها، آغاز شده است. توسعه این ذخایر منجر به رقابت بین شرکت‌های بین‌المللی و چند ملیتی در بدست آوردن طرح‌ها برای توسعه این پتانسیل بین‌ملتها، برای تعیین مسیرهای نهایی صادرات است. توانهای نفت و گاز دریای خزر، توجه زیادی را از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، به خود جلب کرده است. کشورهای حاشیه دریای خزر، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه، ترکمنستان، خود تولیدکنندگان عمده انرژی هستند و تولید با سرمایه‌گذاری، فن‌آوری و توسعه بازارهای جدید صادرات، افزایش خواهد یافت. دریای خزر ۷۰۰ مایل طول دارد و شش حوزه جداگانه هیدروکربوری را داراست. بسیاری از ذخایر نفت و گاز منطقه دریای خزر، توسعه نیافته‌اند، و بسیاری نیز هنوز کشف نشده‌اند. بسیاری از منابع نفت جمهوری آذربایجان (به‌عنوان ذخایر ثابت شده ممکن) در دریا قرار دارند و شاید ۳۰ تا ۴۰ درصد کل ذخایر نفتی قزاقستان و ترکمنستان نیز در دریا واقع شده‌اند. ذخایر ثابت شده نفت در کل منطقه دریای خزر (نه فقط خود دریای خزر) حدود ۱۸ تا ۳۵ میلیارد بشکه پیش‌بینی شده است که در مقایسه با ایالات متحده (۲۲ میلیارد بشکه) و دریای شمال (۱۷ میلیارد بشکه) قابل توجه است. ذخایر گاز حتی بیشتر از این است، که طبق محاسبات انجام شده دو سوم ذخایر هیدروکربوری (ثابت شده و ممکن) منطقه دریای خزر است. براساس ذخایر ثابت شده، قزاقستان، ترکمنستان، هر کدام در میان ۲۰ کشور دارای بزرگترین ذخایر گازی جهان جای دارند. ذخایر گاز ثابت شده منطقه خزر، بین ۲۳۶ تا ۳۳۷ تریلیون فوت مکعب (Tcf) است که با ذخایر Tcf ۳۰۰ آمریکای شمالی قابل مقایسه است.

چشم‌انداز ذخایر بالقوه عظیم هیدروکربوری، قسمتی از تطمیع و تحریرص منطقه خزر است. در کنار ۳۵ - ۱۸ میلیارد بشکه نفت ثابت شده اخیر، ذخایر ممکن منطقه می‌تواند در صورت اثبات به ۲۳۵ میلیارد بشکه برسد. این مقدار حدوداً برابر یک چهارم کل ذخایر ثابت شده منطقه خاورمیانه است (هرچند خاورمیانه همچنین دارای ذخایر ممکن عظیمی است). ذخایر ممکن گاز به اندازه ذخایر گاز ثابت شده، عظیم‌اند و می‌تواند محصول دیگری به اندازه $Tcf\ 328$ را داشته باشند.

هرچند، این ذخایر از بازارهای بالقوه دورند و در مناطق دور افتاده ترکمنستان، قزاقستان قرار دارند. دوری از بازارهای بالقوه و نبود زیرساختهای مربوط برای صادرات این گاز، علایق معتدل شده‌ای در توانهای گاز منطقه دارند. گزینه‌های صادرات گاز منطقه از طریق سیستم خطوط لوله روسیه، از مناطق جنگی افغانستان، از طریق ایران (که سرمایه‌گذاری در آن به جهت تحریم محدود است)، یا توسط طولانی‌ترین خط لوله جهان به بازارهایی در چین یا اروپاست.

امور کلیدی منطقه عبارتند از: ۱ - امور قانونی مربوط به حقوق مالکیت و توسعه در دریای خزر ۲ - بی‌ثباتی منطقه، ۳ - توسعه مسیرهای فراملیتی صادرات که نفت و گاز را از منطقه محصور در خشکی دریای خزر به بازارهای جهانی منتقل می‌کند ۴ - امور مربوط به صادرات انرژی از بسفور به دریای سیاه و ۵ - تحریم ایران و نقش ایران.

اهمیت دریای خزر از دیدگاه روسیه

روسیه از اوایل قرن هیجدهم توجه خاصی به سوی جنوب داشت. دشتهای بیکران و بدون عارضه امپراتوری روسیه در آسیای مرکزی، هارتلند روسیه را بی دفاع می‌کرد. به همین سبب روسیه برای بدست آوردن مرزهای طبیعی، با سرکوب مقاومت قبایل ترک آسیای مرکزی به‌ویژه ترکمنها تا کوههای کوه داغ پیش رفت و چون این کوهها مانند سدی طبیعی برای سرحدات جنوبی روسیه مطلوب بودند، همانجا متوقف شد و با مرزهای کنونی ایران و

ترکمنستان، با ایران همسایه شد. در غرب دریای خزر، روسیه در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزدهم با سرکوب بیش از نیم قرن مقاومت مسلمانان دلیر قفقاز شمالی، قلمرو خود را تا کوههای قفقاز ادامه داد و کوههای قفقاز چون سدی طبیعی در برابر نفوذ از جنوب برای روسیه به ایفای نقش پرداختند. تعیین مرزهای ایران با روسیه براساس مفاد عهدنامه های ۱۸۱۳ (گلستان) و ۱۸۲۸ (ترکمنچای) تثبیت شد و روس ها موفق شدند که سواحل غربی دریای خزر را از دست ایران و عثمانی خارج کرده و سیطره خود را بر سراسر ساحل غربی تا آستارا امتداد دهند. بدین ترتیب حضور نظامی روسیه در منطقه، مسأله جدیدی نیست که مربوط به سالهای اخیر باشد. روسیه پس از جنگهای طولانی و فاتحانه در برابر ایران و عثمانی، توانست آسیای مرکزی و قفقاز را به تصرف در آورده و حضور نظامی خود را در سراسر سواحل شمالی، شرقی و غربی دریای خزر، ترکستان و آسیای مرکزی و قفقاز تثبیت کند.

ارتش نوین روسیه علاقه مندی بسیاری در خصوص تاریخ نظامی خود (دوران تزاری، اوایل حکومت شوروی، جنگ بزرگ میهنی و غیره) در منطقه خزر دارد. در مورد این تاریخ می توان به سه مورد اشاره کرد:

الف) علاقه ای دوباره به این تاریخ ابراز شده است، به ویژه آنکه مربوط به مبارزات قفقاز در اواسط دهه ۹۰ است. ارتش روسیه شاید بتواند از مطالعه این تاریخ قبل از آنکه جنگ جدید دیگری در منطقه آغاز شود سود ببرد.

ب) جمهوری های دیگر شوروی سابق لزوماً در نگرش روسیه به تاریخ نظامی منطقه سهیم نیستند. آنها سنتها، آداب و رسوم و ویژگیهای خاص خود را توسعه می دهند و ضرورت دارد چنانچه ارتش روسیه بخواهد با نیروی بومی با موفقیت همکاری کند، در این مسائل کاملاً حساس و هوشیار باشند.

ج) از نقطه نظر روسیه، تاریخ نظامی اخیر منطقه چندان با شکوه نیست. حوادثی نظیر آشوبهای تفلیس و باکو در ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ موجب شد که ارتش روسیه احساس کند به او خیانت شده است. بسیاری از نظامیان روسیه خاطرات تلخی از عقب نشینی از قفقاز دارند، مثل حوادثی

چون عقب نشینی هنگ پیاده موتوری ۳۶۶ از استاپانا کرت (مرکز قره باغ) و مشکلات لشکر ۱۴۰ هوارد در پیدا کردن یک شهر روسی که پس از عقب نشینی از جمهوری آذربایجان بتواند در آن مستقر شود.^(۴)

منطقه دریای خزر، شامل شرق دریای خزر (آسیای مرکزی) و غرب دریای خزر (قفقاز جنوبی و شمالی) همه در «صحنه عملیاتی نظامی جنوب» شوروی قرار داشتند و یک صحنه عملیاتی نظامی را تشکیل می دادند. تنها یک فرماندهی عملیاتی برای کل منطقه وجود داشت. این مرکز اداره عملیات نظامی علاوه بر قفقاز شمالی و جنوبی و حوزه ترکستان (آسیای مرکزی)، ناوگان کوچک دریای خزر و پایگاههای نیروی هوایی را در منطقه کنترل می کرد. همچنین برنامه هایی را علیه ترکیه و ایران برنامه ریزی کرده و مسئولیت مرز افغانستان و قسمتی از مرز چین را بر عهده داشت. این وظایف به طور مقایسه ای، برای پیگیری اهداف استراتژیک در دریای خزر وظایف ساده ای به نظر می رسد.

ایستگاه بزرگ رادار پیشرفته شوروی در محلی به نام قَبَلَه در دامنه های جنوبی قفقاز شرقی در جمهوری آذربایجان، ایستگاه بسیار مجهزی بود که در راستای عملیات نظامی به خدمت گرفته می شد و برای عملیات بسوی جنوب و برای کنترل فعالیت های ناتو در ترکیه تدارک دیده شده بود که تاکنون نیز بکار خود ادامه می دهد. این ایستگاه اکنون در اجاره روسیه قرار دارد و جمهوری آذربایجان تحت فشار ایالات متحده و ناتو خواهان تعطیلی و تخلیه آن از طرف ارتش روسیه است.

پایگاههای نیروی زمینی ارتش شوروی در بندر نووروسیسک روسیه در شمال دریای سیاه (در شمال غرب صحنه عملیاتی) و بندر باتومی در گرجستان در کناره دریای سیاه (در جنوب صحنه عملیاتی)، در مُزْدَک در اینگوش در قفقاز شمالی (در شمال صحنه عملیاتی)، در آخال کلاکی در جنوب گرجستان در مرز با ترکیه، در مقابله با پیمان ناتو (در جنوب صحنه عملیاتی)، در گومری در ارمنستان، در مرز با ترکیه، لشکر پیاده موتوریزه در لنکران و باکو در سواحل دریای خزر در جمهوری آذربایجان برای مقابله با تهدیدات جنوب استقرار داشتند.

پایگاههای هوایی وازیانی در اطراف تفلیس، بندر سوخومی در گرجستان در کنار دریای سیاه (در غرب صحنه عملیاتی) ایروان در ارمنستان در جنوب غربی صحنه عملیاتی در مرز با ترکیه (ناتو) و مَرْدُک در اینگوش در شمال صحنه عملیاتی. پایگاههای باکو و عشق آباد در دوسوی دریای خزر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. علاوه بر اینها در راههای آبی ولگا و دن که امکان ورود و خروج ناوچه‌ها و کشتی‌های تا ۵ هزار تنی را فراهم می‌کرد همگی در اختیار شوروی و اکنون در اختیار روسیه است. این تجهیزات و امکانات به شوروی و بعد از فروپاشی به روسیه امکان عملیات گسترده‌ای را فراهم می‌کرد. اکنون روسیه هیچگونه نیروی نظامی در جمهوری آذربایجان ندارد و فقط همان ایستگاه رادار قبله را در اختیار دارد. در ارمنستان مرزهای این جمهوری با دیگر جمهوریها توسط ارتش روسیه مدیریت می‌شود و ارمنستان با روسیه قرار داد همکاری نظامی دارد. در همین اواخر پایگاههای روسیه در گرجستان بکار خود خاتمه داده و ناگزیر به تحویل این پایگاه‌ها به گرجستان شده‌اند و تا پایان سال ۲۰۰۱ باید خروج نیروهای خود را تکمیل کنند. در آسیای مرکزی هم کم و بیش وضعیت مشابهی حاکم است و ترکمنستان اعلام بیطرفی کرده و قزاقستان تمایل دارد از نفوذ و سیطره روسیه خارج شود که با وجود روسهایی که تعداد آنان بیش از قزاقهاست، عملاً در کاهش حضور روسیه در این جمهوری نتوانسته گامهای اساسی بردارد.

مواضع ایران در مورد مسایل دریای خزر

در زمان تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان در دریای خزر در سال ۱۹۹۴ ایران بدون توجه به رژیم حقوقی، که بهره‌برداری یکجانبه از آبهای دریا را منع می‌کرد، در آن وارد و تقاضای خرید سهام کرد. ولی پس از مخالفت آمریکایی‌ها، که بزرگترین سهامدار این کنسرسیوم بودند، جمهوری آذربایجان برای جلب رضایت ایران، پیشنهاد فروش ۲۵ درصد از سهام خود را به ایران ارائه داد. ایران با اظهار تمایل، موافقت خود را برای خرید سهام جمهوری آذربایجان اعلام کرد ولی این بار نیز با مخالفت آمریکایی‌ها، جمهوری آذربایجان ناگزیر پیشنهاد

خود را پس گرفت و ایران نتوانست وارد کنسرسیوم شود. پس از شکست در دیپلماسی نفت خزر، ایران از فعالیت منزوی شد و با پیش کشیدن بحث رژیم حقوقی و غیر قانونی بودن هر نوع فعالیت در خارج از چارچوب رژیم قبلی تا تعیین رژیم جدید به مخالفت خود ادامه داد. پس از آن ایران سیاست خارجی فعالی در این زمینه اعمال نکرد و فقط به انتقاد و مخالفت پرداخت و در نهایت منتج به انزوای بیشتر و شدت بخشیدن به فعالیت شرکت‌های غربی به ویژه آمریکا شد.

در این دوره روسیه با وجود اعلام هماهنگی با دیدگاه ایران در مورد رژیم حقوقی، خود به طور مستقل به دنبال منافع ملی خود بوده و برخورد درستی پیش نگرفت. انعقاد قرارداد استخراج نفت با ترکمنستان، تقسیم آبهای دریای خزر و تعیین حدود با قزاقستان و موارد دیگر نشان دهنده عدم صداقت روسیه به پایبندی به تعهدات خویش است. روسیه با اعلام دیدگاه خود در مورد رژیم حقوقی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اعلام کرده است که بر اساس این قرارداد حقوق ایران در دریای خزر روشن و معین است و آن سهم ایران از آنها بین خط مستقیم آستارا-خلیج حسینقلی و نوار ساحلی است. این دیدگاه مخاطره آمیز همان دیدگاه و برداشت استعماری قراردادهای مذکور است که روسیه با وجود همکاری و همدلی ایران با او در مسائل منطقه، ابراز می‌شود و نشانه سیاست دو پهلوئی این کشور است. ترکمنستان نیز سیاستی مشابه روسیه را در پیش گرفت و بدنبال تأمین منافع خود بدون توجه به منافع دیگر اعضا بوده و خواهد بود. جمهوری آذربایجان برخلاف دو کشور یاد شده از همان آغاز سیاست روشنی در پیش گرفت که با اتکای به قدرت و اعتبار اعضای کنسرسیوم به ویژه ایالات متحده آمریکا بود. جمهوری آذربایجان بدون توجه به اعتراضات ایران بکار خود ادامه داد و پای ابر قدرت آمریکا و دیگر قدرتهای اروپایی را به منطقه گشود و در این راه گرجستان را که با بحران اقتصادی و سیاسی روبرو بود با تشویق و دلگرمی غرب و با وعده بهبود اوضاع در صورت پیوستن به غرب و موافقت با پیوستن به ناتو، با خود همراه کرد. بنا به اعتقاد دولتمردان جمهوری آذربایجان، ادامه سرمایه‌گذاری غرب در این کشور سبب نیاز بیشتر غرب به برقراری امنیت برای محافظت از سرمایه آنان خواهد شد. در آن صورت غرب ارمنستان را وادار به خروج از مناطق اشغالی و

پایان دادن به مناقشه قره باغ خواهد کرد. در نهایت نسبت به انزوای بیشتر مسکو از قفقاز جنوبی و گسترش حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در منطقه و رفع تهدیدات روسیه با استقرار پایگاه نظامی ناتو و ترکیه در شبه جزیره آبشرون در مرکز دریای خزر خواهد شد.

رژیم حقوقی و تقسیم دریای خزر و مواضع ایران

دریای خزر به عنوان دریاچه‌ای مشترک بین ۵ کشور ساحلی دارای ویژگی‌های یک دریای بسته است و با توجه به کنوانسیون حقوق بین الملل دریاها (۱۹۸۲) مسایل آن در قالب کشورهای ساحلی باید تنظیم شود و سازمان ملل در این مورد دخالتی نخواهد داشت. این دریا پس از جنگهای ایران و روس در دهه‌های اول تا سوم قرن نوزدهم و با شکست ایران از روسیه براساس انعقاد قرارداد صلح گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) و عدم امکان بهره‌برداری اقتصادی ایران از آن، عملاً یک دریای روسی بود و حاکمیت ایران به نوار ساحلی در آبهای سرزمینی محدود می‌شد. قرار داد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی در زمینه رژیم حقوقی و بهره‌برداری اقتصادی بین یک دولت ابر قدرت جهانی و یک کشور ضعیف تنظیم شدند. با وجود مرز دریایی نسبتاً طولانی ۶۵۷ کیلومتری ایران و شوروی در دریای خزر، ایران از نظر تقسیم آنها از بدترین جغرافیا برخوردار است زیرا فاقد عمق نفوذی است و شکل ساحل آن در آستارا و خلیج حسینقلی اندک است. به نظر می‌رسد که تعیین حدود مرزی ایران براساس معاهده‌های گلستان و ترکمنچای و عدم ادامه مرز طبیعی رود ارس تا ملتقای رود گر و سپس از آنجا تا دریای خزر، از طرف نظامیان روس عمداً صورت گرفته باشد و بهانه انضمام کوههای تالش در ترکیب روسیه برای برخورداری این امپراتوری از موانع طبیعی به عنوان استحکامات دفاعی طبیعی و آنها هم در مقابل ایران تضعیف شده اواسط قاجاریه، منطقی نباشد. در هر حال شکل‌گیری مرزهای ساحلی ایران در دریای خزر به ضرر ایران و در مقابل کاملاً به نفع روسیه بوده است. در صورت تقسیم دریا براساس خطوط ساحلی، در میان کشورهای ساحلی کمترین بهره نصیب ایران خواهد شد. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های شوروی سابق، ایران به جای یک کشور

(اتحاد جماهیر شوروی) با چهار کشور ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و جمهوری آذربایجان در این دریا همسایه شد که تاکنون نسبت به رژیم حقوقی آن قرار داد جدیدی به امضاء نرسیده و تدوین رژیم حقوقی آن با وجود مذاکرات متعدد دو جانبه و چند جانبه ایران و دیگر جمهوریها و برگزاری نشستهای متعدد با یکدیگر، به نتیجه‌ای مورد توافق همه جانبه نایل نشده و تاکنون رژیم جایگزینی برای رژیم پیشین معین نشده و همان رژیم قبلی پابرجاست. اگرچه هیچ یک از کشورهای ساحلی پایبند رژیم قبلی هم نیستند. این وضعیت سبب بهره برداری خودخواهانه کشورهای ساحلی از منابع نفتی آن شده که بشدت به محیط زیست آن آسیب رسانده است و منبع عظیم آبریزان و خاویار آن ضمن بهره برداری بیرویه و قاچاق، در حال تهدید و نابودی است. آلودگی آبهای دریای خزر به جهت فعالیتهای استخراج نفت و ورود فاضلاب صنعتی بشدت در حال افزایش و به بحران تبدیل شده است.

در حال حاضر جمهوری‌های شوروی سابق با دیدگاه جدید روسیه مبنی بر تقسیم بخشی (سکتورال) بستر دریا و بهره برداری مشترک از سطح یا تقسیم بخشی سطح و بستر موافقت دارند؛ اگر چه در این مورد نیز شکل ساحل در تعیین حدود نقش اساسی دارد و سهم ایران چیزی بیشتر از موارد پیش گفته نخواهد بود. ایران خواهان بهره برداری مشاع در دریاست که مورد موافقت دیگر کشورهای ساحلی نیست و خود در این راه پر ماجرا تنهاست و ناگزیر به پذیرش دیدگاه اکثریت خواهد بود. هر چند حقوق بین الملل دریاها در این مورد صراحت ندارد.

منابع نفت و گاز دریای خزر و مسیرهای انتقال انرژی

دریای خزر یکی از مهمترین ذخایر نفت جهان را بعد از خلیج فارس و سیرری داراست. در قلمرو دریای خزر در سواحل ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و جمهوری آذربایجان منابع غنی نفت خام وجود دارد. علاوه بر آن در آبهای ساحلی ایران نیز منابع نفت خام وجود دارد. در قلمرو دریایی جمهوری آذربایجان لایه‌های نفتی ساحلی در اعماق وجود دارد و نفت خام مستقیماً از بستر دریا در منابع نفتی «نفت داشلاری» (صخره‌های نفتی) در فاصله نزدیکی از باکو استخراج می‌شود.

نفت و گاز از ثروتهای بیکران دریای خزر است. از بستر دریای خزر در اطراف آبهای مجمع‌الجزایر آبشوران و باکو در جمهوری آذربایجان و آبهای ساحلی شبه‌جزیره چله‌کن در ترکمنستان و جمهوری خودمختار داغستان نفت استخراج می‌شود. برای اولین بار در دریای خزر نفت در سال ۱۹۲۳ از خلیج باکو استخراج شده است. حدوداً نفت تولیدی جمهوری آذربایجان و ۹۰ درصد گاز طبیعی آن از منابع دریای خزر استخراج می‌شود.

برآوردهای اولیه کارشناسان حاکی از آن بود که ذخایر نفت این دریا حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه و ذخایر گاز آن ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز در حوزه آن است.^(۵) این برآوردها به علت نداشتن اطلاعات صحیح و نیز عدم انتشار اطلاعات درست از طرف مقامات شوروی در دوره شوروی بود. از دیگر دلایل این ارقام مبالغه آمیز تبلیغات غرب برای حضور سرمایه داران و شرکتهای غربی به سرمایه‌گذاری در این منطقه و تشویق کشورهای ساحلی به حذف روسیه از معادلات سیاسی خود به عنوان عامل بازدارنده توسعه منطقه در دوره شوروی و دوره استقلال بود. در حالی که برآوردهای بعدی نشان داده است که منابع انرژی دریای خزر بین ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال است.^(۶) همچنین ذخایر گاز طبیعی ثابت شده در این حوزه بین ۵/۶ تا ۸/۳ میلیارد متر مکعب گزارش شده^(۷) که با توجه به کشف ذخایر گاز در حوزه «شاه‌دینیز» که میزان آن ۷۰ میلیارد متر مکعب اعلام شده است^(۸) بر حجم ذخایر گاز این حوزه افزوده می‌شود. پیش‌بینی می‌گردد تولید نفت در دریای خزر تا سال ۲۰۰۰ میلادی به ۱/۵ میلیون بشکه و تا ۲۰۰۵ میلادی به ۲/۶ میلیون بشکه در روز افزایش یابد.

از مهمترین رویدادهای اقتصادی دریای خزر، تشکیل کنسرسیوم نفتی دریای خزر در جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۴ است که به «پروژه قرن» شهرت یافت. این کنسرسیوم از ترکیب ۸ شرکت نفتی معروف جهان برای بهره‌برداری از سه حوزه نفتی دریای خزر به نامهای «چراغ»، «آذری» و «گونشلی» تشکیل شده است. تأسیس این کنسرسیوم برای بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی یادشده با توجه به عدم وجود رژیم حقوقی دریای خزر پس از فروپاشی شوروی، مورد اعتراض کشورهای ساحلی دریای خزر از جمله ایران و روسیه قرار گرفت. این حوزه‌ها که در

خارج از «آبهای ساحلی» و «منطقه نظارت» جمهوری آذربایجان قرار دارد، از نظر حقوق بین‌الملل دریایا فاقد مبنای قانونی است. به همین سبب ایران و روسیه خواستار تعیین رژیم حقوقی توسط کشورهای ساحلی برای بهره‌برداری از منابع این دریا هستند. از تبعات تشکیل این کنسرسیوم پیشنهاد انتقال نفت حوزه دریای خزر توسط لوله به خارج از منطقه است که گزینه‌های متعددی برای تعیین مسیر لوله انتقال نفت دریای خزر ارائه شده‌است.

برای انتقال نفت دریای خزر به بازارهای مصرف جهانی در خارج از منطقه، چهار مسیر

اساسی و عمده به شرح زیر پیش بینی شده است :

۱. مسیر آذربایجان به روسیه (از بندر باکو به بندر نووروسیسک در کنار دریای سیاه) این مسیر در سالهای حکومت شوروی فعال بود و در سالهای پس از فروپاشی تا قبل از بحران چچن در سالهای ۱۹۹۴ تا پایان ۱۹۹۶ مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ نیز از این مسیر به تناوب نفت خام جمهوری آذربایجان صادر شده است. ولی بحران چچن و تمایل چچن‌ها به انعقاد قرارداد مستقل با جمهوری آذربایجان بدون حضور روسیه مسأله را پیچیده‌تر و جریان را مختل کرده است که در هر صورت به نفع ایالات متحده و خروج جمهوری آذربایجان از نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه و در نهایت اخراج روسیه از منطقه می‌شود.

۲. مسیر جمهوری آذربایجان - گرجستان (از باکو در ساحل غربی دریای خزر تا بندر سوپسا در ساحل شرقی دریای سیاه در گرجستان). این مسیر با سرمایه‌گذاری کنسرسیوم و در مسیری منطبق با اولین خط لوله نفتی جهان در مسیر باکو - باتومی احداث و در ماه می سال ۱۹۹۹ به بهره‌برداری رسید و هم اکنون عبور نفت از آن ادامه دارد.

۳. مسیر جمهوری آذربایجان - گرجستان - ترکیه (باکو - بندر جیحان در سواحل جنوب شرقی ترکیه در شمال شرقی دریای مدیترانه). انتقال نفت از باکو به جیحان در دریای مدیترانه نیاز به احداث خط لوله‌ای به طول ۱۷۰۰ کیلومتر و اعتباری به مبلغ بیش از ۳ میلیارد دلار دارد (پیش‌بینی‌های اولیه ۲/۸ میلیارد دلار) و هزینه انتقال هر بشکه نفت خام ۵۵ دلار برآورد می‌شود و از همه مهمتر خط لوله از مسیری ناامن از قفقاز و قلمرو کردهای ترکیه در آناتولی شرقی (کردستان ترکیه) می‌گذرد.

۴. مسیر ایران به بنادر خلیج فارس - در حالی که مسیر ایران امن ترین، کوتاه ترین و در عین حال ارزانه ترین راه است و هزینه انتقال هر بشکه نفت خام کمتر از ۳ دلار برآورد شده است، با این وجود ایالات متحده بارها مخالفت خود را با عبور خطوط انتقال نفت از ایران اعلام کرده و مانع از تصمیم گیری رهبران منطقه در باره تعیین مسیر خط لوله نفت خام از قلمرو ایران است. جمهوری اسلامی ایران در اسفندماه سال ۱۳۷۴ اولین عملیات حفاری خود برای استخراج نفت در آبهای ساحلی ایران را در سواحل جنوبی دریای خزر آغاز کرد. سکوی حفاری «ایران خزر» به وزن ۶۵۰۰ تن و دارای سه پایه به ارتفاع ۱۲۷ متر است که توانایی انجام عملیات حفاری در اعماق ۷ الی ۹۱ متری تا عمق ۶۰۰۰ متری زیر دریا را داراست. این سکو توسط متخصصان ایرانی طراحی و نصب شده است. ایالات متحده آمریکا می خواهد تا جایی که ممکن است، مسیرهای متفاوت خطوط لوله را برای جلوگیری از توسعه موقعیت کلیدی یک کشور بر روی جریان نفت از منطقه را تدارک ببیند.

روسیه نیز اصرار دارد بیشترین نفت دریای خزر از قلمرو او بگذرد. برای تسهیل در شک در باره امنیت خط لوله باکو - نووروسیسک در چین پرتنش، روسیه در حال مطالعه احداث خط لوله ای فرعی در اطراف منطقه جدایی طلب است. شرکتهای نفتی، همانند مؤسسات مالی، که در آغاز به سوی منطقه هجوم آورده اند، در حال تدارک مسیرهای جایگزین هستند و با طرحهایی این خطوط لوله را با دولتهای منطقه مورد مذاکره قرار داده اند.

تعدادی از خطوط پیشنهادی برحسب امکان اقتصادی هنوز مورد تردید است، همچون خط لوله ۲۰۰۰ مایلی قزاقستان به چین، با هزینه ای معادل ۹ میلیارد دلار. دیگر مسیرها، همچون خط لوله ترکمنستان - ایران - ترکیه که قطعاً به عنوان یک انتخاب غیرممکن دیده می شود، به سبب اعتراض ایالات متحده، این خط لوله تا رسیدن به خط لوله ترکیه، حدود ۹۰۰ مایل از خاک ایران می گذرد، که در حال حاضر در حال احداث است.

قسمتی از لوله که ترکمنستان را به ایران پیوند می دهد، خطی به طول ۱۲۵ مایل، با هزینه ای برابر ۱۹۵ میلیون دلار، احداث شد.

مسیرهای خط لوله نفت صادراتی منطقه دریای خزر و وضعیت آنها

نام مسیر	مبدأ - مقصد	ظرفیت میلیون بشکه در روز	طول مسیر مایل	هزینه میلیارد دلار	وضعیت
شمالی (روسیه)	باکو - نورروسینسک	۰/۱	۸۶۸	۲/۴	صادرات از ۱۹۹۸ آغاز شده
غربی (گرجستان)	باکو - سوپسا	۰/۶	۵۴۰	۰/۶	آغاز آن تا ۱۹۹۹ به درازا کشید.
شرقی (چین)	آکتیوینسک سینتگ کیانگ	۰/۴۰/۸	۱۸۰۰	۳/۵	موافقتنامه آن به امضاء رسیده
جنوب شرقی (پاکستان)	چارجو - گوادر	۱	۱۰۰۰	۲/۵	توافقنامه آن به امضاء رسیده
جنوب غربی (خلیج فارس)	ترکمنستان - خارک	۰/۲۰/۴	۹۳۰	۱/۵	با مخالفت آمریکا روبروست
کنسرسیوم خط لوله خزر	تنگیز - نورروسینسک	۱/۳۴	۹۳۰	۲/۲	شروع صادرات از ۱۹۹۹
خط لوله اصلی کنسرسیوم بین المللی آذربایجان	باکو - جیحان	۱	۱۱۰۰	۳/۳	نهایی نشده است
از میان دریای خزر (۱)	تنگیز - باکو	۰/۴	۳۷۰ زیر آب	۳/۰	مطالعات امکان سنجی
از میان دریای خزر (۲)	ترکمنباشی - باکو	۰/۵	۱۹۰ زیر آب	۲/۵	مطالعات امکان سنجی

خط لوله انتقال نفت خام یا دیپلماسی لوله ها

حوزه دریای خزر به علت ویژگی جغرافیایی خود یک حوزه بسته و محصور در خشکی است بنابراین ارتباط مستقیم با آبهای آزاد جهان ندارد. نفت این حوزه بسیار بیش از نیاز کشورهای منطقه است و اغلب آنان خود از صادر کنندگان مازاد انرژی خود در دوره شوروی بودند. جمهوری اسلامی ایران در جنوب نیز از بزرگترین تولید کنندگان نفت و گاز در جهان است. با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای حوزه خزر و قطع حمایت‌های مالی مسکو به جمهوری‌های پیرامون، آنان در بحران اقتصادی گرفتار آمدند. مسکو در موقعیتی نبود که به آنان باری رساند. در این دوره تبلیغات غربیها در خلاء ایدئولوژیک و سیاسی موجود در جمهوریها،

غربگرایی به صورت گسترده‌ای تبلیغ می‌شد. دولتمردان این جمهوری‌ها با شدت هر چه بیشتر از مسکو دوری جسته و با همان سرعت به غرب روی آورده و به آن پیوستند تا آرمانهای خود را به دست آورند. در نخستین گام آنها از شرکتهای غربی خواستند تا در منابع نفتی آنان سرمایه‌گذاری کنند و بدین ترتیب غرب با تمام قدرت به منطقه وارد و روسیه را از میدان بدر کرد. ولی غربی‌ها پس از گذشت سالها و با وعده‌هایی که به آنان می‌دادند، ساختار قابل قبولی هم برای آنان جایگزین نکردند. کشورهای حوزه خزر هم اکنون در یک برزخ توسعه و غربگرایی گرفتارند. سراب توسعه به سبک غرب که ترکیه آن را در منطقه تبلیغ می‌کند سبب توزیع نابرابر درآمد و اختلاف شدید طبقاتی و ظهور طبقه مافیای منطقه یا سرمایه داران نوظهور وابسته به باندهای قدرت شده که در نتیجه سبب فزونی شمار جمعیت طبقه محروم و اقشار آسیب‌پذیری شده‌است که در دهه آینده نابسامانی و اغتشاشات و بحرانهای عظیم را بدنبال خواهد داشت.

طرح خط لوله انتقال نفت آسیای مرکزی که اخیراً توسط آمریکا با گذر از بستر دریای خزر پیشنهاد شده، مورد مخالفت شدید جمهوری اسلامی ایران و روسیه قرار گرفته است. اگرچه ترکمنستان ابتدا با این طرح موافقت کرده و پیش نویس آنرا صفر مراد نیازف در سفر خود به آمریکا امضاء کرد، ولی به علت مخاطرات زیست محیطی آن برای دریای خزر و نیز زلزله‌خیز بودن بستر دریا، اکنون این کشور نیز تمایلی به اجرای آن ندارد و انجام آن را منوط به مطالعه همه‌جانبه و تجزیه و تحلیل اقتصادی و زیست محیطی کرده است؛ زیرا جمهوری ترکمنستان که بیشترین قلمرو آنرا صحاری تشکیل می‌دهد فقط در سواحل دریای خزر امکانات اقلیمی مناسبی برای بهره‌گیری از محیط طبیعی دارد و تقریباً سالمترین سواحل این دریا را در اختیار دارد و نمی‌خواهد آنرا آلوده سازد. از طرفی دیگر، بدون اتصال منابع نفت آسیای مرکزی به خطوط انتقال نفت جمهوری آذربایجان - گرجستان - ترکیه (باکو - جیحان) از طریق دریای خزر، این خط انتقال اقتصادی نخواهد بود و ایالات متحده و شرکای آن در کنسرسیوم دریای خزر تمایلی به برقراری خط جمهوری آذربایجان - ترکیه به صورت مجزا ندارند. قزاقستان با توجه به دوری به این راه و عدم امنیت آن به دلیل گذر از چند کشور و منطقه بحرانی قفقاز و آناتولی و

امکان برخورداری از خط لوله شرق به طرف چین و ژاپن تمایلی به پیوستن به آن را ندارد. اگرچه آمریکا با این مسأله مخالف است زیرا سیطره این کشور بر منابع انرژی را کاهش می‌دهد و انتقال انرژی به شرق آسیا را از کنترل او خارج می‌سازد که مخالف استراتژی این کشور است.

تعیین مسیر انتقال نفت جمهوری آذربایجان و دریای خزر مسأله پیچیده‌ای را به وجود آورده که هنوز هم بطور کامل حل نشده است. مسکو در پی تحمیل اراده سیاسی خود بر قفقاز است. بحران قره‌باغ و پیشروی ارامنه و جنبشهای مخالف دولت در باکو و گنجه به عنوان نقاط فشار روسیه به جمهوری آذربایجان برای تحمیل اراده سیاسی مسکو عمل کرده که در ارتباط با استخراج و تولید نفت در جمهوری آذربایجان است. تصمیم جمهوری آذربایجان به انتقال نفت منابع دریای خزر به اروپا از طریق خط لوله ایران-ترکیه، سبب اعتراض ایالات متحده شد. اگرچه هنوز هم جمهوری آذربایجان قصد دارد مسیرهای انتقال نفت خود را تنوع بخشد تا به وضعیتی شبیه عراق در جنگ کویت گرفتار نشود. به ویژه آن که ترکیه دوستی مطمئن نیست و بیشتر به دنبال منافع ملی خویش است و در این راه مناسبات دوستی را رعایت نخواهد کرد.

مسأله دیگر، که بحران انتقال نفت را دچار سردرگمی کرده مربوط به برآورد میزان ذخایر انرژی منطقه است. کارشناسان عقیده دارند که آمریکا و شرکای آن در کنسرسیوم، عمداً ذخایر انرژی را بیش از اندازه برآورد کرده‌اند.^(۹) به نظر ما آمریکا برای نفوذ در منطقه نقشه‌ای ماهرانه تدارک دیده‌است. بدین مضمون که با استفاده از بحران سیاسی - اقتصادی منطقه با پیش کشیدن ذخایر عظیم نفت و ادعای مخالفت روسیه با پیشرفت منطقه، نخست خواسته است که جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی را در بدست آوردن دلارهای سرشار نفتی امیدوار سازد. در وهله اول این جمهوری‌ها، روسیه را مخالف توسعه و ترقی خود قلمداد می‌کنند.^(۱۰) سپس آمریکا با استفاده از خلاء روسیه، در منطقه نفوذ می‌نماید.^(۱۱) در این راستا آمریکا موفق شده بین کشورهای منطقه و روسیه اختلاف ایجاد کند. سپس نوبت حذف ایران است که در این امر نیز با استفاده از دیپلماسی، در این راستا عمل کرده‌است. در این شرایط ایران فقط از طریق دریای خزر می‌تواند با روسیه ارتباط داشته باشد. تقسیم دریای خزر بین کشورهای حاشیه آن،

سناریوی دیگر ایالات متحده است که ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و امکان دستیابی آن به جنوب را منتفی می‌سازد و از طرفی محاصره ایران را از طرف شمال نیز کامل می‌سازد. ارمنستان نیز با در اختیار داشتن اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان و حامی منطقه‌ای روسیه، متجاوز شناخته شده و به کشوری خنثی در منطقه تبدیل شده است. تلاش جدید ارمنستان در گشایش باب مذاکرات مجدد صلح در ماه سپتامبر ۱۹۹۹ با جمهوری آذربایجان در راستای خروج از انزوای سیاسی این جمهوری ارزیابی می‌شود. به نظر می‌رسد در صورت عدم درک درست سیاسی کشورهای منطقه از آمریکا و هم‌پیمان منطقه‌ای آن (ترکیه)، انزوای ایران، حذف روسیه و خنثی سازی حضور ارمنستان و چپاول تروتهای منطقه آغاز خواهد شد.^(۱۲) در تعیین خطوط لوله نفت منطقه بیشتر اهداف سیاسی دنبال می‌شود و اهداف اقتصادی در مراحل بعدی قرار دارند. بروی کار آمدن طالبان با کمک پاکستان و ایالات متحده در افغانستان برای هموار کردن مسیر لوله گاز ترکمنستان به پاکستان در ارتباط است. اگرچه شرکت یونیکال پس از هجوم طالبان به شمال افغانستان و پیروزی ظاهری آنان انصراف خود را از اجرای این پروژه اعلام کرد.^۱ با وجودی که اغلب کارشناسان اقتصادی جهان، نزدیکترین و در عین حال ارزانترین و امن ترین مسیر انتقال نفت آسیای مرکزی و قفقاز را مسیر ایران می‌دانند، با این وجود ایالات متحده در دور نگهداشتن ایران از این طرح اصرار می‌ورزد. این امر نشان دهنده اتخاذ ملاحظات سیاسی بجای ملاحظات اقتصادی است.

در دریای سیاه بنادر گرجستان و روسیه، هنوز نتوانسته‌اند پس از فروپاشی شوروی، نقش مهمی در ارتباط منطقه با دنیای خارج به دست آورند. استقلال اوکراین سبب شده که روسیه بنادر مهم خود (اودسا، سواستوپل) را در دریای سیاه و آزوف از دست بدهد و به بنداری چون نووروسیسک، توآپسه و سوچی متکی شود. اختلاف بر سر تقسیم ناوگان دریای سیاه بین اوکراین و روسیه (و به تازگی ادعای گرجستان به دریافت سهم خود از این ناوگان)، سبب

فعال شدن جنبش جدایی‌خواهی در شبه جزیره کریمه (که تا قبل از زمامداری خروشچف در دهه ۶۰ قرن بیست، در ترکیب دولت روسیه قرار داشت) شده‌است. به همین سبب، روسیه در دریای سیاه به دنبال یافتن بنادر استراتژیک دیگری است که بتواند جایگزین بنادر اوکراین شود. بندر سوخومی (در آبخازیا در ترکیب گرجستان) و بحرانه‌ای حاصل از جنبش‌های جدایی‌طلبی در آبخازستان بی‌ارتباط با این مسأله نبود. به همین سبب روسیه پس از دریافت اطمینان از گرجستان در زمینه امتیاز نگهداری پایگاه نظامی خود در این بندر، حل مسأله آبخازستان را پیش کشید و در این راه در سال ۱۹۹۷ کوشش‌های جدی، از جمله دیدار رهبر آبخازها (ولادیسلاو آردزینبا) با رئیس‌جمهور ادوارد شواردنادزه را در تفریس ترتیب داد. در تابستان سال ۱۹۹۸ در گرجستان فعالیت‌هایی در مخالفت با حزب حاکم بر سر مسائل سیاسی و از جمله علیه واگذاری مؤسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی، سبب جبهه‌گیری احزاب محلی آبخازستان شده‌است که خواهان مناسبات بیشتر با مسکو هستند. این جریان‌ها می‌تواند در تعیین مسیر انتقال نفت منطقه به غرب تأثیر فراوان داشته باشد. زیرا آبخازستان در جنوب غربی گرجستان قرار دارد و هم مرز با ترکیه است، محلی که لوله نفت دریای خزر از آن عبور خواهد کرد. خروج بندر مهم سوخومی در آبخازستان از کنترل دولت گرجستان به جهت نقش استراتژیک این بندر در زمینه‌های نظامی و اقتصادی است که مسکو علایق خود را در آن جستجو می‌کند. طرح ترور آقای ادوارد شواردنادزه رئیس‌جمهور گرجستان در سال ۱۹۹۵ و آخرین آن در روزهای آغازین سال ۱۹۹۸ بی‌ارتباط با دیپلماسی لوله نفت نیست.^(۱۳) زیرا هرگاه مسأله عبور لوله از مسیر گرجستان جدی تر می‌شود، حضور روسیه و حفظ پایگاه‌های نظامی آن کم‌رنگتر می‌شود. در اواخر سال ۱۹۹۸ پارلمان گرجستان خواستار واگذاری مرزبانی از طرف نظامیان روسی به مرزداران گرجی شد. اگرچه واگذاری پایگاه نظامی وازیانی، باتومی، پوتی و سوخومی به روسیه به مدت ۲۵ سال از طرف دولت گرجستان صورت گرفته ولی پارلمان گرجستان رسمیت آن را پس از تصویب پارلمان می‌داند که هنوز به تصویب نرسیده‌است. اخراج نظامیان روسی از گرجستان، تهدیدی جدی از طرف گرجیها بر علیه روسهاست که به تحریک

ترکها و آمریکاییها صورت می‌گیرد^(۱۴) و مرزهای جنوبی روسیه را در قفقاز در مقابل ناتو آسیب‌پذیر می‌سازد. جریاناتی در داخل گرجستان وجود دارد که مخالف حضور اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در این کشور و پیوستن گرجستان به ناتو است. ملی‌گرایان گرجی نمی‌خواهند پس از خروج از سیطره روسیه، دوباره به سلطه ابر قدرت دیگری چون آمریکا درآیند. با وجودی که ترکیه اولین شریک تجاری گرجستان است، ولی بسیاری از دولتمردان و سیاستمداران و احزاب گرجی مخالف حضور ترکها در گرجستان هستند و ترکها را در دوستی صادق و قابل اعتماد نمی‌دانند^(۱۵)، موردی که ترکیه با عراق و سوریه دارد.

ضرورت تغییر در استراتژی ایران

طی سالهای بعد از فروپاشی شوروی تا همین اواخر ایران موضع صریح و روشنی در باره تعیین حدود دریای خزر اعلام نکرده بود و این بیشتر به جهت ملاحظه، بررسی و آگاهی از دیدگاههای روسیه بود که سطح مناسبات دو کشور در حال گسترش بوده است. ایرادی که از سیاست خارجی ایران گرفته می‌شد، اتخاذ مواضع ضعیف، بی‌هنگام و دیر هنگام و از موضع تأسی از دیدگاههای روسیه و حرکت به دنبال سیاستهای روس‌ها بود، به این امید که روسیه با نفوذی که بر کشورهای حاشیه دریای خزر دارد موضوع را به نحو مطلوب فیصله داده و منافع ملی ایران را تضمین خواهد کرد. ولی روند رویدادها نشان داد که روسیه به منافع ملی خود اهمیت می‌دهد. به همین سبب لازم بود تجدید نظری جدی در مواضع خود در دریای خزر و تأمین منافع ملی داده شود. ایران رفته رفته به این واقعیت دست یافت که از یک طرف ایالات متحده با نفوذ گسترده‌ای که بر سیاستهای خارجی جمهوری آذربایجان دارد و از طرفی روسیه با نفوذی که بر ترکمنستان و قزاقستان دارد، صحنه را به صحنه رقابت دولتهای منطقه و فرمانتقه تبدیل کرده و می‌خواهد از این طریق به اهداف خود دست یابد.

مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۸ مبنی بر تقسیم دریا به طور مساوی بین کشورهای ساحلی است و ایران به سهمی کمتر از ۲۰ درصد رضایت نخواهد داد. در

سال ۱۳۷۹ جمهوری اسلامی ایران در پی موارد متعدد اظهار نظرهای کشورهای ساحلی خزر و نمایندگان و دولتمردان روسیه و کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا موضع تندی از خود نشان داد. در دهم مرداد ۱۳۷۹ در پاسخ به اظهارات ویکتور کالیوژنی نماینده ویژه روسیه در امور دریای خزر، در جریان سفر به کشورهای حاشیه دریای خزر که گفته بود: «اصول روابط در دریای خزر براساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تعریف شده و چهار کشور روسیه، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان باید قلمرو دریایی زمان شوروی را میان خود تقسیم کنند» جواب بسیار تندی اعلام شد. مدیرکل وقت کشورهای مشترک المنافع و قفقاز وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: «دریای خزر بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه‌های منضم به آن به عنوان دریای مشترک ایران و شوروی اداره شد و همان گونه که اسناد مربوط نشان می‌دهد هیچ‌گونه تحدید دریایی میان دو کشور صورت نگرفته و کل دریا غیر از یک نوار ساحلی ۱۰ مایلی، برای استفاده مشترک قرار داشت. ما البته از این گفته مقام روسیه که منافع ایران باید در این پهنه آبی مورد توجه قرار گیرد استقبال می‌کنیم، اما معتقدیم که چنانچه قرار بر تقسیم باشد، سهم ایران حداقل ۲۰ درصد است و این پیشنهاد یعنی یک پنجم دریا برای ایران، صرفاً براساس حسن نیت و افزایش همگرایی در منطقه ارائه شده است. زیرا بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ که ایران به عنوان یکی از دو طرف اصلی قرارداد شناخته شده است، سهم کشور ما باید بیش از این مقدار باشد.^(۱۶)

با توجه به اینکه در سالهای حکومت شوروی ایران با وجود حقوق مسلم خود در استفاده مشترک از دریای خزر، در اثر فشارهای ابر قدرت شوروی فقط در محدوده آبهای واقع در طول خط ساحلی بین آستارا تا خلیج حسینقلی از این دریا استفاده می‌کرد، به همین منظور این تصور پیش آمده بود که ایران در این دریا به همان اندازه مالکیت دارد و حقوق آن برای بهره‌برداری اقتصادی بهمان اندازه است. به طوری که این توهم تاکنون نیز پابرجاست و باید در رفع این تفکر مخرب تلاش بسیار کرد.

تحولات شگرفی در حوزه دریای خزر از نظر حقوقی به وقوع پیوست و آنهم اعلام موضع

کاملأ روشن و صریح ایران بود. اما از نظر تقسیم‌گستره سطح دریا با وجود ارتفاع خطوط ساحلی در شرق و غرب دریای خزر، محدوده مورد ادعای ایران (۲۰ درصد) نمی‌تواند در امتداد خط مستقیم تأمین شود بنابراین ایران ناگزیر است که آبهای مورد ادعای خود را با قرار دادن یک نقطه در مرکز دریا و امتداد نقطه مرزی دریا در ساحل آستارا در مرز با جمهوری آذربایجان و خلیج حسینقلی در مرز دریایی با ترکمنستان رسم کند که به صورت مثلی خواهد بود که برای اداره آن با مشکلاتی روبرو خواهد بود. مهمتر اینکه در صورت تقسیم بخشی، به علت نبودن عرصه آبهای آزاد، برقراری خطوط حمل و نقل دریایی با کشورهای همسایه و به ویژه روسیه با مشکلات بسیاری روبرو خواهد شد که همسایگی ایران را با روسیه از بین خواهد برد و در صورت نیاز به همکاری‌های اقتصادی و استراتژیک با روسیه محدودیتهای بسیاری به وجود خواهد آمد. دریای خزر اهمیت بسیاری در حمل و نقل دریایی دارد. شبکه راههای دریایی بین بنادر مهم آن از قبیل باکو (جمهوری آذربایجان)، ماهاجقلعه (داغستان)، آستاراخان، اولیا (روسیه)، آکتائو، گوری‌یف (قزاقستان)، ترکمنباشی، آکتاش (ترکمنستان)، نوشهر و انزلی (جمهوری اسلامی ایران) برقرار است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی شبکه حمل و نقل داخلی بین بنادر، به ویژه بین بنادر جمهوری اسلامی و جمهوری‌های مشترک‌المنافع افزایش یافته است.

ناوگان تجاری دریای خزر در اواخر قرن ۱۹ در شهر باکو تأسیس شد. این ناوگان مسئولیت حمل و نقل محصولات صنعتی و کشاورزی و مسافر را به عهده داشت. ناوگان تجاری دریای خزر در سال ۱۹۰۱ دارای ۷۸ فروند کشتی بود که ظرفیت کل آنها حدود ۳۰۰ هزار تن (۱۸/۲ میلیون پوٹ) بود. از نظر ترکیب کشتی‌ها، به جهت حجم زیاد تعداد کشتی‌های تجاری، این ناوگان مقام اول را در روسیه دارا بود. حدود ۷۰ درصد از حمل و نقل کالا به نفت و فرآورده‌های آن اختصاص داشت. سرمایه‌داران جمهوری آذربایجانی ۴۴ درصد سهام این ناوگان را دارا بودند. در سال ۱۹۲۰ کل سرمایه‌ها و دارایی‌های این ناوگان ملی اعلام شد. (۱۷)

دریای خزر اگرچه دریایی بسته به حساب می‌آید، لیکن شبکه راههای آبی آن از طریق رودها و کانالهای آبی واقع در روسیه، با دریای آزوف، سیاه، دریای سفید، دریای بالتیک،

ارتباط دارد. از سال ۱۹۶۲ بین بنادر ترکمنباشی و باکو و از ۱۹۸۵ بین بنادر باکو و آکتائو خط کشتیرانی کشتی‌های واگن بر دایر و از طریق این کشتی‌ها راه آهن دوسوی دریابه هم متصل می‌شود. از دو بندر مهم دریای خزر یکی بندر باکو و دیگری بندر ماه‌اچ‌قلعه (مرکز داغستان) خطوط کشتیرانی برقرار است.

پس از استقلال جمهوری آذربایجان، (بندر باکو و انزلی) شبکه حمل‌ونقل موجود بین ایران و جمهوری آذربایجان شوروی (سابق) گسترش یافته و علاوه بر حمل بار که از قبل وجود داشت، حمل‌ونقل مسافر نیز انجام می‌گیرد (کشتی میرزا کوچک خان)، علاوه بر آن خط کشتیرانی بین ایران و جمهوری خودمختار داغستان از بندر ماه‌اچ‌قلعه تا بندر نوشهر ایجاد شده است. خط کشتیرانی بین بندر انزلی و بندر آستاراخان از تابستان سال ۱۳۷۳ با پهلوگیری کشتی میرزا کوچک خان در بندر آستاراخان رسماً آغاز شد.

فواصل بین برخی از بنادر این دریا به ترتیب زیر است:

از بندر باکو به: ترکمنباشی (۲۹۸ کیلومتر)، بکداش (۳۰۲ کیلومتر)، گوری‌یف (۱۳۵۰ کیلومتر)، آستاراخان (۸۶۱ کیلومتر)، ماه‌اچ‌قلعه (۵۰۹ کیلومتر)، لنکران (۲۲۴ کیلومتر)، آستارا (۲۴۴ کیلومتر) و انزلی (۳۳۵ کیلومتر).

از بندر ماه‌اچ‌قلعه به: آستاراخان (۴۳۱ کیلومتر)، آکتائو (۳۷۵ کیلومتر)، گوری‌یف (۶۹۰ کیلومتر)، بکداش (۵۰۰ کیلومتر)، ترکمنباشی (۵۲۰ کیلومتر)، نوشهر (۱۱۲۰ کیلومتر) و باکو (۵۰۹ کیلومتر). از دو بندر یاد شده با استفاده از خط کشتیرانی از بندر آستاراخان از طریق رود ولگا و با استفاده از کانال ولگا-دُن به دریای سیاه و سپس دریای مدیترانه ارتباط دریایی وجود دارد. ظرفیت این کانال محدود و فقط کشتی‌های تا ۵ هزار تن می‌توانند از آن عبور کنند.

به دلیل واقع شدن راه آبی ولگا-دُن در خاک فدراسیون روسیه و نیز محدودیت‌هایی که برای ترانزیت کالا از آن وجود دارد، هزینه‌های حمل‌ونقل بالاست. علاوه بر آن، مسکو در زمانهای موردنظر خود، اراده سیاسی خود را به منطقه تحمیل می‌کند. بالا بودن هزینه و صرف وقت زیاد برای عبور از کانال، از مزیت این راه آبی می‌کاهد. به همین سبب در دریای خزر، فقط

خطوط کشتیرانی داخلی می‌تواند کارآیی بیشتری داشته باشد و نمی‌توان به‌گسترش ارتباطات با آبهای آزاد خوش بین بود.

ضرورت تنظیم قرارداد و تفاهم‌نامه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر بین کشورهای حاشیه و پیمان ترانزیت کشورهای محصور در خشکی برای دسترسی به دریا، بیشتر از هر مسئله‌ای در پیش‌رو قرار دارد. در این موقعیت، لازم است که کشورهای منطقه به اهمیت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشور ترانزیت پی برده و در راه بهبود مناسبات خود با ایران، نسبت به علایق جمهوری اسلامی ایران آگاه باشند.

در دوره معاصر که ژئواکونومیک در حال جایگزینی بجای ژئوپلیتیک است، جاده‌ها بیشتر از گذشته به شاهراه‌های حیاتی و پلهای ارتباطی دوستی بین ملتها تبدیل شده‌اند. از این سرمایه‌های گرانقدر باید در جهت همگرایی و تنش‌زدایی استفاده کرد.

با وجودی که جمهوری آذربایجان در آغاز تشکیل کنسرسیوم نفتی تمایل بسیاری به انتقال نفت دریای خزر توسط لوله و از طریق جمهوری اسلامی ایران به خلیج فارس یا ترکیه و از آنجا به اروپا داشت ولی با مخالفت روسیه و سپس ایالات متحده رو برو شد. روسیه قصد آن داشت که نفت دریای خزر از قلمرو روسیه و از طریق خط لوله باکو-نوروسیسک به بازارهای نفتی ارائه شود و در این راه ترکیه مخالفت خود را با گذر نفتکشها از دریای سیاه به مدیترانه از طریق تنگه بسفور اعلام کرد و این مورد را تهدیدی برای امنیت استانبول می‌دانست. بدین ترتیب ترکیه با حمایت آمریکا مخالف عبور نفت حوزه دریای خزر، جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی از طریق روسیه بود و آلودگی و تهدید امنیت شهر استانبول جدی نبود زیرا در دوره شوروی نفت شوروی از این مسیر به بازارهای جهانی عرضه می‌شد و ترکیه نمی‌توانست مانع ابر قدرت شوروی شود. اما در دوره کنونی که پیمان ورشو منحل و تهدید کاهش یافته و نیروی دریایی ترکیه با حمایت ناوگان دریایی ناتو در بنادر سینوپ و دیگر بنادر ترکیه در دریای سیاه مستقر هستند و چون روسیه به دلیل جنگ قدرت در داخل و مناقشات با آکراین بر سر تقسیم ناوگان دریای سیاه و تاتارهای کریمه و استقلال و بازگشت آن به روسیه درگیر است، ترکیه موقع

را مناسب دانسته و اراده سیاسی خود را تحمیل می‌کند. ایالات متحده نیز تمایلی به انتقال نفت حوزه دریای خزر از روسیه و ایران ندارد و می‌خواهد استراتژی جریان نفت را در جهان همچنان در اختیار داشته باشد اگرچه از نظر اقتصادی برای غرب مقرون به صرفه نباشد. خروج اختیار جریان انرژی از سیطره قدرت آمریکا سبب تقویت جایگاه استراتژیک اروپا و ژاپن و اختیار عمل بیشتر آنان خواهد شد که به ضرر و تضعیف آمریکا خواهد بود.

انعقاد قرارداد روسیه با قزاقستان برای استخراج مشترک نفت از منابع مورد اختلاف جمهوری آذربایجان و قزاقستان توسط روسیه به شدت مورد اعتراض جمهوری آذربایجان قرار گرفت و سرانجام بنا به مصالحی، از طرف روسیه باطل اعلام شد. روسیه ادعا می‌کند که دریای خزر یک دریای بسته است و برخلاف دریاهای آزاد، رژیم حقوقی آن تابع قوانین حقوق بین‌الملل دریاها (۱۹۸۲) نیست و باید با رضایت کشورهای حاشیه آن تعیین شود و چون تاکنون رژیم حقوقی آن توسط کشورهای حاشیه تنظیم نشده است، بنابراین جمهوری آذربایجان بدون توافق این کشورها، حق استفاده از منابع نفتی خارج از آبهای سرزمینی دریای خزر و استخراج و انتقال آن را ندارد. روسیه در این مورد با ایران هماهنگ است ولی هیچگاه در دیدگاههای خود استوار نبوده و موضع ثابتی اختیار نکرده است که ناشی از تعدد منابع قدرت در روسیه و اختلافات درون حکومت در روسیه است.

روسیه بیشتر مایل است که نفت جمهوری آذربایجان با رضایت مسکو و از طریق خاک روسیه، ارمنستان و گرجستان به بندر باتومی یا از طریق ارمنستان به ترکیه منتقل شود. در مواردی نیز روسیه مسیر داغستان، چین و بندر نووروسیوسک در دریای سیاه را پیشنهاد می‌کند؛ اما ادامه بحران چین مانع این طرح شد. در هر حال روسیه قدرت تصمیم‌گیرنده بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز در انتقال نفت دریای خزر است. زیرا وزارت امور خارجه روسیه قرارداد کنسرسیوم استخراج نفت جمهوری آذربایجان را هیچگاه به رسمیت نشناخته است و همیشه با آن مخالفت کرده است، اگرچه شرکتهای نفتی روسی در این طرحها مشارکت دارند.

در این میان ترکیه مایل است به هر نحو، چه از طریق ایران و چه از طریق گرجستان (و

حتی ارمنستان)، نفت جمهوری آذربایجان از ترکیه عبور داده شود زیرا این کشور در انتظار درآمدهای کلان از ترانزیت خطلوله نفت جمهوری آذربایجان است.

ترکمنستان و قزاقستان در آسیای مرکزی، جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی و چین و داغستان در قفقاز شمالی و روسیه از تولیدکنندگان نفت و گاز در حوزه خزر بشمار می روند. به جز روسیه، فروش نفت و گاز، از منابع عمده درآمد ملی این جمهوری هاست. این جمهوری ها در مناسبات بین واحدهای سیاسی اتحادشوروی سابق، مازاد تولیدات خود را در یک سیستم برنامه ریزی متمرکز دولتی به سایر واحدها می داد. در حال حاضر در یک سیستم اقتصادی بازار، آنها می خواهند مازاد تولیدات خود را به بازار عرضه کنند، اما هیچ کدام از آنها به دریای آزاد راه ندارند. بنابراین برای عرضه مازاد تولید خود ناگزیر به حمل و نقل لوله ای از مبداء تا بندر آزاد هستند. به این ترتیب گرفتاری ها آغاز می شود.

یادداشت ها

۱. اگرچه این دریاچه از طریق رود ولگا و کانال آبی ولگا - دُن به دریای آرژف و از آنجا به دریای سیاه و از طریق تنگه های استراتژیک بسفور و داردانل (در خاک ترکیه) در نهایت به مدیترانه و آبهای آزاد جهان مرتبط می شود، ولی به علت واقع شدن آبراهه یاد شده در قلمرو فدراسیون روسیه و گذر آن از نقاط حساس روسیه، امکان بهره برداری گسترده از آن برای رفت و آمد کشتی ها فراهم نیست و از همه مهمتر اینکه ظرفیت کانال یاد شده فقط برای کشتیهای با ظرفیت حداکثر ۵۰۰۰ تن است. بنابراین می توان دریای خزر را یک دریای بسته یا همان دریاچه نامید.
۲. به علت محدودیت ژئواستراتژیک شوروی در دسترسی به آبهای گرم در جنوب، در استراتژی های نظامی این کشور، دسترسی به ترکیه، ایران و یا افغانستان و از آن طریق به پاکستان و دریای عمان مورد نظر قرار می گرفت.
۳. ۱ - خاومیان، ۲ - روسیه و چین، ۳ - هند، ۴ - اروپای شرقی، ۵ - اروپای ساحلی و حوزه آتلانتیک - پنج منطقه ژئوپلتیک قرن ۲۱ خواهند بود.
۴. حضور نظامی روسیه در منطقه قفقاز - مایکل اورما - فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز - سال پنجم،

دوره دوم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۳۳.

5. Geoffrey Kemp - Persian Gulf Remains the Strategic Prize - *Survival*, vol.40, No.4 Winter 1998-99, p.142

به نقل از تقوی عامری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

6. Garner, Loretta. Dilbazi, Mahbuba - Caspian Gas & Oil Overview - The Minaret Group, July 10, 1998, p. 18

7. Patrick Clawson "Iran and Caspian Basin Oil and Gas Perceptions", Dec. 1997 - Feb. 1998, p. 18

به نقل از تقوی عامری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۷۸/۴/۲۱.

۹. روزنامه اطلاعات. دوشنبه مورخ ۸ تیر ۱۳۷۷ به نقل از والرئ گارییف معاون وزیر نفت روسیه. وی گفته‌است که براساس برآورد کارشناسان روسی، میزان نفت و گاز دریای خزر خیلی کمتر از آن است که شرکت‌های غربی اعلام می‌کنند. روزنامه اطلاعات، مورخ ۷۷/۲/۹ به نقل از یوری بیالی کارشناس صاحب نظر روس و معاون بنیاد بین المللی مرکز آزمایش‌های خلاقه.

۱۰. در این مورد روسیه به آمریکا هشدار داد. روزنامه اطلاعات، مورخ ۴ شهریور ۱۳۷۶، پلتنسین: به آمریکا اجازه حضور در قفقاز را نمی‌دهیم.

۱۱. طرح سیا برای نفوذ غرب در منطقه قفقاز. روزنامه اطلاعات، مورخ ۶ آبان ۱۳۷۶ به نقل از استانیسلاو ترخوف رئیس اتحادیه افسران روسیه.

۱۲. کلیتون به نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز علاقه مند شده است، روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ مردادماه ۱۳۷۶ به نقل از روزنامه مردم، چاپ پکن.

13. *Georgian Times*, No.30, Oct 6, 1995.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که این تروورها از خارج از گرجستان و توسط مخالفان دولت و با کمک روس‌ها طراحی شده‌است. روزنامه اطلاعات، ۲۳ و ۲۸ دی ۱۳۷۶ و همچنین روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۷۶.

16. *Georgian Times*, July 17, 1998.

۱۵. مصاحبه شخصی نگارنده با محافل گرجی در تفلیس در سالهای مختلف.

۱۶. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۹/۵/۱۰.

۱۷. دایرة المعارف جمهوری آذربایجان، جلد ۱، باکو ۱۹۸۰.

منابع

۱. امیراحمدی، بهرام - پنانسیلهای حمل و نقل و انرژی در قفقاز و نقش ژئوپلیتیک آنها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳.
۲. امیراحمدیان، بهرام - جغرافیای دریای خزر - فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵.
۳. مهرعلیف؛ اسرائیل آف، جمهوری آذربایجان و دریای خزر (به زبان آذربایجانی) - انتشارات آکادمی علوم آذربایجان - باکو ۱۹۸۱.
۴. احمد بریمانی، دریای مازندران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۵. عبدل قاسم آف، جانداران دریای خزر (به زبان آذربایجانی)، مجله علم و زندگی، شماره ۸، سال ۱۹۷۹، باکو.

6. Nizamaddin Allahverdiyev; Yaqub Qaribov; Shoqi Goycayev; Sahvar Damirqayayev; Nizami Ayyubov. Azarbaijan Iqtisadi-Ictimayi Coqrafiyasi. Baki 1993.
7. Budaq Budaqov, Azarbaijan Fiziki Coqrafiyasi. Baki 1994.
8. Narodnoe Khozyaystvo, SSSR 1989. Statisticheskii Yezhegodnik Moskva 1990.
9. Soviet Union - A Geographical survey, Progress Publishers, 1976, Moscow.
10. Atlas, Azerbaykhanskoe SSR. Baku-Moskva, 1969.
11. *Statistical Handbook 1995*. States of the Former USSR. World Bank. Washington D.C. 1995.
12. Azarbaycan Sovet Ensiklopediyasi, c x, Baki 1986.